**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020802**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

اَللهمَّ کُن لولیَّک الحُجةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ عَلی ابائهِ فی هذهِ السّاعةِ، وَ فی کُلّ ساعَة وَلیّا وَ حافظاً وقائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیناً حَتّی تُسکِنَهُ اَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتّعَهُ فیها طَویلاً

تبریک می‌گویم ولادت امام حسن عسکری علیه السلام را خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه. ان شاء ا‌لله که مورد توجه حضرت باشیم.

بحث ما در مورد زکات خیل بود، عرض شد که دو تا روایت در باب زکات خیل وارد شده و فقهای ما با استناد به این دو روایت و با جمع بین این روایات و سایر روایات حکم به استحباب زکات در خیل یعنی اسب کردند. بحث سر این بود که آیا این روایات می‌شود بهشان تمسک کرد در این بحث یا نمی‌شود تمسک کرد؟ خب قبل از این که بحث را ادامه بدهم یک نکته‌ای را عرض کنم، آن این است که در جلسۀ قبل عبارتی از مرحوم شیخ طوسی در خلاف نقل کردیم، شیخ طوسی در خلاف اینجوری می‌فرمایند که ابوحنیفه قائل به زکات در خیل هست، با یک تفصیلی ایشان زکات را در خیل را تقسیم سه گانه می‌کند، می‌گوید یک موقعی مالک، مالک هم مذکر است هم مؤنث، آن قطعا زکات دارد، یک موقعی فقط مالک مذکر است آن قطعا زکات ندارد، یک موقعی فقط مالک مؤنث است آن دو تا روایت از ابوحنیفه نقل شده. در مغنی ابن قدامه که فتوای ابوحنیفه را نقل کرده به این شکل نقل نکرده، می‌گوید که اگر هم مذکر دارد هم مؤنث دارد حتما زکات دارد، و الا چه فقط مذکر داشته باشد چه فقط مونث داشته باشد اینها دو روایت از ابوحنیفه در این مورد هست. من مراجعه کردم به کتب حنفیه در این مورد به نظرم رسید که، یعنی در واقع در مورد، یعنی محل اختلاف بین شیخ طوسی و ابن قدامه در نقل قول ابی حنیفه در بحث مذکر تنهایی است. در مذکر تنهایی شیخ طوسی نقل کرده که می‌گوید حتما زکات ندارد، ولی ابن قدامه دو تا روایت نقل کرده. ظاهرا روایت ظاهر از ابوحنیفه این بوده که زکات ندارد، یک روایت شاذ نادری هم بوده که زکات را در این مورد ثابت کرده بوده، این است که مرحوم شیخ طوسی به آن روایت شاذ و نادر اعتنا نکرده همان روایت ظاهره را آورده. من حالا عبارت‌های حنفیه را آوردم بخوانم این در بحث ما دخالت دارد و من عمدتا به خاطر نکاتی که برای بحث هست اینها را آوردم. دو تا کتاب یکی بدایع الصنایع هست آوردم یکی مبسوط سرخسی. در بدایع الصنایع چیزی شبیه همان مطلب مغنی ابن قدامه دارد، عبارتش این هست، من این چاپ محمد خیر طعمه حلبی از بدایع الصنایع را دارم، جلد ۲، صفحۀ ۵۵. می‌گوید که در بحث اما حکم الخیل می‌گوید که فان کانت مختلطة ذکورا، عبارت را از اوّلش بخوانم.

و ما حکم الخیل فجملة الکلام فیه ان الخیل لا تخلوا اما ان تکون علوفة او سائمة فان کانت علوفة بان کانت تعلف للرکوب او الحمل او للجهاد فی سبیل الله فلا زکاة فیها لانها مشغولة بالحاجة و مال الزکاة هو المال النامی الفاضل عن الحاجة. مال زکات مالی است که نمو می‌کند و زائل فاضل از حاجت باشد باید نمو هم داشته باشد، فاضل از حاجت هم باشد، لما بینا فیما تقدم. و ان کانت تعلف للتجارة ففیه الزکاة بالاجماع لکونها مالا نامیا فاضلا عن الحاجة لان الاعداد للتجارة دلیل نماء و الفضل عن الحاجة و ان کانت سائمة فان کانت اگر این اسب علف بهش نمی‌دهند سائمه است، خودش می‌چرد، فان کانت تسام للرکوب و الحمل او للجهاد و الغزو فلا زکاة فیها لما بیناه و ان کانت حسام للتجارة ففیه الزکاة بلا خلاف و ان کانت تسام للدر و النسل. در یعنی شیر دادن، نسل یعنی بچه دار شدن. فان کانت مختلطة ذکورا و اناثا فقد قال ابوحنیفة تجب الزکاة فیها قولا واحدا و صاحبها بالخیار ان شاء ادا من کل فرس دینارا و ان شاء غزمها و ادا من کل مائتی درهمین خمسة دراهم و ان کانت اناثا منفردة ففیها روایتان عن ذکرهم الطحاوی و ان کانت ذکورا منفردة ففیها روایتان عنه ایضا ذکرهم الطحاوی فی الآثار.

خب بعد می‌گوید و قال ابو یوسف و محمد لا زکاة فیهما کما فیه کانت به اقض الشافعی.

در این فتوا ابوحنیفه منفرد است که دو تا شاگرد اصلی‌اش هم که قاضی ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی باشد تابع او نشدند. ادامه دارد حالا آن ادامه‌اش را بعد می‌خوانم.

اینجا در مبسوط سرخسی، اینجا این عبارت شبیه عبارت مغنی ابن قدامه است. عبارت مغنی ابن قدامه هم این هست، لا زکاة فی غیر بهیمة الانعام من الماشیة فی قول اکثر اهل العلم و قال ابوحنیفه فی الخیل الزکاة اذا کانت ذکورا و اناثا و ان کانت ذکورا مفردة او اناثا منفردة ففیها روایتان و زاکاتها دینار عن کل فرس عن ربع عشر قیمتها تا آخر عبارت.

ولی در مبسوط سرخسی که عبارت را آورده ازش کاملا مشخص است که فرق است بین اناث، اناث تنها و ذکور تنها، بین این دو تا تفاوت دارد. این مبسوط سرخسی، جلد ۲، صفحۀ ۲۵۲، چاپ محمد علی بیضون است این چاپی که دست من است.

می‌گوید که فاما الخیل السائمة اذا اختلف ذکورها و اناثها ففیها الصدقة فی قول ابی حنیفه. بعد مطالب، فان کانت اناثا کلها فعن ابی حنیفه، یک رحمه الله تعالی اینجا نوشته، فیه روایتان ذکرهما الطحاوی اینجا نوشته رحمه الله تعالی و ان کانت ذکورا کلها فلیس فیها شیء الا فی روایة عن ابی حنیفه، بعدش نوشته رحمه الله تعالی، ذکرها فی کتاب الآثار. بعد توضیح که می‌دهد می‌گوید که بعد مطلب را شرح می‌دهد و بعدا شرحش می‌خوانم، می‌گوید اما الاناث قال فی احدی الروایتین التی ذکره الطحاوی انه لا شیء فیها، بعد استدلال می‌کند و فی الاخری این که زکات دارد، بعد می‌گوید و اما فی الذکور المنفردین لا شیء فیها فی ظاهر الروایة. بعد استدلال می‌کند بعد می‌گوید که آن روایت آثار که هست همان طحاوی در کتاب الآثار که آورده آن کأنّ یک ظاهر الروایة نیست، یک روایت شاذی است و آن روایتی که چیز هست آن روایت، این که شیخ اعتنا نکرده به آن روایت شاذی که اینجا وجود دارد، بر اساس آن روایت ظاهر الروایة آورده. تنافی بین نقل مرحوم شیخ و مرحوم ابن قدامه نیست. حالا اصل مطلب را توجه بفرمایید، اینجا ۲، ۳ تا نکته مطرح هست، یکی این که خب ما در یکی از روایات ما داریم که، روایت اوّلی که داشت روایت محمد بن مسلم و زراره عن، امام باقر و امام صادق از هر دو نقل شده این بود که امیر المؤمنین در فرس عتاق دو دینار تعیین کرده و برای فرس برذون، براذین یک دینار وضع کرده. خب مورد بحث بود که آیا این دلالت بر این دارد که این واجب هست، واجب نیست؟ خب مرحوم آقای می‌فرمودند که این می‌تواند حکم حکومتی باشد و ناظر به آن فترت خاصی باشد که امیر المؤمنین حاکم بودند. به نظر می‌رسد این اصلا ربطی به این بحث ندارد، ما پذیرفتیم، یک مطلب دیگری اینجا هست که در کتب عامه مطرح است و من اوّل یک مطلب عامه را بگویم تا بعد توضیح بدهم این روایت چی می‌خواهد بگوید. این که اصل داستان زکات در خیل از زمان عمر است، در زمان عمر خیلی بحث جدی هست که در مورد این که زکات در خیل هست یا نیست، یک سری روایت‌هایی از عمر نقل می‌کنند که گفته زکات بر خیل هست، در همین بدایع الصنایع دارد که، روی ان عمر بن الخطاب کتب الی غیرة الجرا، اینجا نوشته رضی الله عنه فی صدقة الخیل عن خیر اربابها فان شائوا ابدئوا من کل فرس دینارا و الا قومها و خذ من کل مائتی درهم خمسة دراهم، که مردد بین یک چهلم یا من کل فرس دینارا آنها را قرار بدهد، اصل صدقه مسلم است ولی این که چه مقداری داده بشود مردد بین اینهاست. و روی عن الصائب بن زید، اینجا نوشته رضی الله عنه ان عمر رضی الله عنه لما بعث العلاء بن حضرمی الی الیمن امره ان یأخذ من کل فرس شاتین او عشرة دراهم، این.

در بحث زمان عمر این حرف‌ها مطرح بوده که در مبسوط سرخسی هم ببینم این ۲/۵۲، ببینم روایت دیگری هم دارد یا همین دو تاست؟ یک روایت دیگری هم هست که حالا آن را بعد می‌خوانم. عرض کنم خدمت شما، ولی یک نقلی یک روایتی در مغنی ابن قدامه نقل می‌کند که در کتاب‌های دیگر هم هست که آن روایت بحث امیر المؤمنین اینجا وسط آمده، روایت‌های دیگر هیچکدام امیر المؤمنین نیست ولی در این روایت بحث امیر المؤمنین هست. می‌گوید که فروی الامام احمد باسناده عن حارثه قال جاء اناسٌ من اهل الشام الی عمر فقالوا انا قد عصبنا مالا و خیلا و رقیقا نحب ان یکون لنا فیها زکاة و طهور قال ما فعله صاحبهای قبلی فافعله. آن چیزی که دو صاحب من یعنی پیغمبر و ابوبکر انجام دادند من آنها را انجام می‌دهم. فاستشار اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فیهم علی علیه السلام فقال هو حسن ان لم یکن جزیة یوخذون بها من بعدک. خوب است، ولی به شرطی که این به منزلۀ جزیه تلقی نشود که بعد از تو الزامی بشود. چون بعد قال احمد فکان عمر یأخذ منهم ثم یرزق عبیدهم. بعد ایشان ابن قدامه توضیح می‌دهد که این خود این روایت نشانگر این است که مستحب است، واجب نبوده از جهات مختلف، عبارت بعدی‌اش را هم بخوانم خوب است. می‌گوید فصار حدیث عمر حجة علیهم، یعنی بر ابوحنیفه من وجوه احدهما ما قوله ما فعله صاحبها یعنی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ابابکر ولو کان واجبا لما ترکا فعلا. الثانی ان عمر امتنع من اخذها و لا یجوز ان یمتنع من الواجب. الثالث قول علی هو حسنٌ ان لم یکن جزیةً یوخذون بها من بعدک فسما جزیة ان اخذوا بها و جعل مشروطاً بعدم اخذهم به. می‌گوید ان لم یوخذوا بها، می‌گوید اگر مجبوری نباشد، اگر خودشان می‌دهند با اختیار خودشان عیب ندارد، ولی نباید به گونه‌ای باشد که اجبار باشد. و جعل مشروطا بعدم اخذهم به فیدل علی اخذا بذلک غیر جائز الرابع استشهار عمر اصحاب اخذه ولو کانوا واجبا لما احتجاج الی استشاره. الخامس انه لم یشر علیه باخذه احد سوا علیا بهذا الشرط الذی ذکره ولو کان واجبا لاشر به، و تا السادس اینها را هم آورده.

به نظر می‌رسد آن چیزی که در این روایت مطرح هست امام علیه السلام اصل این که امیر المؤمنین در، یعنی اشاره به آن داستان دارد ولی یک مطلبی در کتاب‌های عامه اشتباه نقل شده در واقع دارد تصحیح می‌کند امام علیه السلام چون عامه این را نقل می‌کنند که این از امیرالمؤمنین نقل نکردند که چقدر مقدارش را چجوری تعیین کرده؟ ایشان می‌گوید امیر المؤمنین مقدار هم تعیین کرد. این روایت ظاهرا ناظر به همان داستانی هست که عمر مشورت کرده با امیرالمؤمنین، امیرالمؤمنین مقدار تعیین کرده. این روایت در مقام بیان مقدار است نه اصل حکم. اصل حکم، اصل قضیه در جای خودش بوده، مفروغ عنه بوده، مقدار را دارد تعیین می‌کند که امیر المؤمنین در مورد عتاق دینارین تعیین کرد، در مورد براذین یک دینار تعیین کرد، آن دو دینار، این یک دینار، مقدارهایی که از ابوحنیفه از عمر و اینها هم حتی نقل شده این مقدارها متفاوت است هیچ یک از روایت، اینها از پیغمبر هم همین مطلب را نقل کردند سنی‌ها، زکات در فرس را، از پیغمبر هم نقل کردند. ولی هیچ یک از این نقل‌هایی که از پیغمبر نقل کردند این مقداری که طبق این روایت امام باقر و امام صادق تعیین کردند نیست، مقدارش فرق دارد.

اینجا یک روایتی از جابر نقل کردند عن رسول الله قال فی کل فرس سائمة دینار او عشرة دراهم و لیس فی المرابطة شیءٌ، این یک روایت.

یک روایت دیگری در

**شاگرد:** مرابطة؟

**استاد:** یعنی برای جهاد باشد، مراد یعنی رُبِط للجهاد. در بعضی چیزها هم دیدم در مورد براذین و چیزهایی چیزی داشتند حالا ببینم پیدایش می‌کنم، چیز دیگری که اینجا فرق گذاشته بود بین براذین و بین چیز اگر پیدایش کنم خوب است. این بحث زکات در خیل بعد از عمر هم ادامه پیدا کرده. ادامه پیدا کرده تا زمان‌های امام باقر، آن زمان بعد، زمانش که شاید بعد، نزدیک‌های زمان امام باقر هم بوده، ایشان می‌گوید که در همین مبسوط هست، می‌گوید و وقعت هذه الحادثة فی زمان مروان فشاور صحابه، اینجا نوشته رضی الله عنهم، فروی ابو هریره لیس علی الرجل فی عبده و لا فی فرسه صدقة فقال مروان لزید بن ثابت ما تقول یا ابا سعید، نظر تو چی است؟ فقال ابو هریره عجبا من مروان احدثه بحدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و هو یقول ما ذا تقول یا اباسعید؟ روایت از پیغمبر دارم برایش نقل می‌کنم او می‌گوید یا ابا سعید، ابا سعید همان زید بن ثابت است، زید می‌گوید صدق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ولیکن می‌گوید این مطلب درست است که پیغمبر در فرس گفته زکات نیست ولی مراد پیغمبر یک فرسی هست که مورد بحث ما نیست، و انما اراد فرس القاضی، فرس جنگجو، فاما ما حبست لطلب نسلها ففیها صدقة فقال کم فقال فی کل فرس دینار او عشرة دراهم. بعد بحث‌ها را ادامه داده و رفته.

به نظر می‌رسد که در واقع این روایت ناظر به همان داستان‌هایی هست که، یعنی داستانی که زمان عمر اتفاق افتاد و امیر المؤمنین گفتند اگر مایل هستند زکات پرداخت بکنند اشکالی ندارد، امیر المؤمنین مقدار تعیین کرده، مقدار واجبی هم نبوده، امیر المؤمنین این مقدار زکات گرفته، امیر المؤمنین دو دینار، و آن هم نه مقداری که اینها نقل کردند از عمر که نمی‌دانم یک چهلم یا یک دینار یا عشرة دراهم که همان یک دینار و امثال اینها هست. یک جای دیگر هست می‌گوید در براذین خمسة دراهم، دیدم حالا بگذار ببینم کجا بود. می‌گوید اگر برذون باشد، همین در مغنی ابن قدامه است، مغنی ابن قدامه می‌گوید رُوی عن عمر انه کان یأخذ من الرأس عشرة و من الفرس عشرة و من البرذون خمسة. اینها مال فرس مراد فرس عتیق است، یعنی اسب عربی، می‌گوید از اسب عربی عشرة، یعنی عشرة دراهم، از برذون ۵ تا، در روایت ما می‌گوید نه از فرس دو دینار که می‌شود بیست درهم و از برذون یک دینار که می‌شود ده درهم، دو برابر در واقع، در واقع تصحیح می‌خواهد بکند نقلی که در میان اهل تسنن مطرح بوده. این در مقام این است، اصلا در مقام بیان این که واجب هست و واجب نیست و اینها، اشاره به آن داستان تاریخی هست و به نظر می‌رسد هیچ اصلا ربطی هم به حکم حکومتی و از آن حرف‌هایی که در جلسۀ قبل مطرح بود به نظر می‌رسد نداشته باشد، این یک.

اما برویم روایت، عرض کردم آن روایت اوّل خیلی مهم نیست، روایت اوّل اصلا ظهورش در وجوب به نحو مستمر استمراری اصلا همچین ظهوری ندارد، حالا اینجور هم که ما تفسیر می‌کنیم باز هم ناظر به یک قضیۀ تاریخی است، حالا آنجوری که آقای خویی تفسیر می‌کردند ناظر به حکم شرعی سلطانی در زمان خاصش است، ولی اینجور که ما می‌گفتیم نه یک داستانی بوده در تاریخ که امیر المؤمنین مورد مشاوره قرار گرفته در مورد یک زکات مستحبی، یک زکاتی هم که به اختیار خودشان اینها می‌خواستند زکات بدهند، امیر المؤمنین مقدار تعیین کرده، آن هیچ ربطی به بحث‌های ما ندارد. عمده روایت دوم است، به نظر می‌رسد که این روایت دوم مصداق حدیث ما یشبه قول العامة ففیه التقیة است. توضیح ذلک این که ببینید این که اصلا چرا در مثلا، این تفصیلاتی که ابو حنیفه قائل شده، اسب بین ماده و نر و امثال اینها چی است؟ این تفصیلات از کجا هست؟ من عبارت مبسوط سرخسی را بخوانم که اصل، اصل قضیه می‌گویند موضوع زکات مال نامی است، این که موضوع زکات مال نامی است از کجا در آمده؟ یک نوع قیاسی است، مثلا مال التجارة را می‌گویند چون مال نامی است این زکات دارد، در فضای قیاسی و امثال اینها، حیوانات دیگری هم که زکات دارند می‌گویند چون اینها چاق می‌شوند، چاق که می‌شوند خودش نمو می‌کند، مال نامی، می‌گوید اسب با نمو کردن قیمتش زیاد نمی‌شود، با سنش بالا رفتن و امثال اینها، اسب فقط یا با شیر دادن یا با بچه دار شدن نمو، نموش به نحو مفصل است، نمای متصل ندارد. این اصل دیدگاهی که اینها دارند. حالا من بخوانم این استدلالات را. می‌گوید که اما الاناث، این که در مورد اناث گفته قال فی احدی الروایتین التی ذکرها الطحاوی، اینجا نوشته رحمه الله تعالی انه لا شی فیها، لأن معنی النما فیها من حیث النسل، اسب با گاو و گوسفند و اینها فرق دارد. گاو و گوسفند وقتی رشد کنند گوشتشان زیاد بشود خب گوشتشان مطلوب هست، ولی اسب گوشتش مطلوب نیست و فقط من حیث النسل نموش مطلوب است. و ذلک لا یحصل بالاناث المفردات، اناث مفرد که باید یک مذکر باشد مونث باشد اینها با همدیگر جفت‌گیری کنند تا چیز حاصل بشود. آن فتوایی که چرا باید هر دو با هم باشند. اما و فی الاخری، روایت دیگری که گفته که نه اناث مفردات هم کافی است، می‌گوید خب حالا خودش نداشته باشد، اجاره می‌کند او می‌آید و مشکل حل می‌شود. و فی الاخر قال یمکن ان یستعار لها فحل فیحصل النما من حیث النسل و اما فی الذکور المنفردین لا شیء فیها فی ظاهر الروایة لأن المعنی النسل لا یحصل بها، مذکر که بچه‌دار نمی‌شود این بحث‌ها مطرح بشود، و بزیادة السن لا تزداد قیمة فی الخیل بخلاف سایر الحیوانات، سنش که زیاد بشود قیمتش بیشتر نمی‌شود، حیوانات دیگر سن زیادتر بشود قیمت بالا می‌رود. و معنی السمن غیر معتبر لان عینه غیر مأکول عنده. می‌گوید ابوحنیفه گوشت اسب را می‌گوید نمی‌شود خورد، حالا اگر هم گوشت اسب هم جایز باشد خوردنش خوردنش متعارف نیست، این مقدارش که روشن است، خوردنش متعارف نیست. فلهذا قال للانام النماء لا شیء علیها ثابت. ببینید استدلالات اصلا این است که نما دارد، نما ندارد، فلان و اینها. یقینا همین استدلالات، استدلالی هست که در روایت زراره شده. اصل بحث آن یک بحثی در مورد این ما یشبه قول الناس ففیه التقیة و ما لا یشبه قول الناس فلا تقیة فیه تقریبا آقایان همه، من افراد مختلف دیدم، مرحوم امام دیدم، قبل از او مرحوم شیخ انصاری دیدم، اینها اینجوری تفسیر می‌کنند که مراد از ما یشبه قول الناس یعنی آن چیزی که با مبانی و دیدگاه‌های کلی عامه موافق است، یعنی براساس قیاس، براساس استحسان، براساس رأی، در آن فضا صادر شده، استدلالی که در روایت زراره هست دقیقا همان استدلال قیاسی عامه است، آنها گفتند مدار در زکات المال النامی است، این مال النامی در فرس ماده هست، در فرس نر نیست. ما دیروز یک مطلبی را متذکر شدیم که این روایت اصلش در مورد فرس نیست، اصلش در مورد بغل است، بعد متوجه شدم آنها مقدمه است، شما مراجعه در کتاب‌های عامه هم بکنید آنها بحث بغال و امثال اینها که مطرح هست اینها بغال و فرس و اینها همه در یک فضا مطرح می‌شود، اینها چیزهایی هستند که گوشتشان خورده نمی‌شود و با بالا رفتن سن قیمتشان بالا نمی‌رود و فایده‌شان در نسل ظاهر می‌شود. اصل قضیه این هست که سؤالی که مطرح کرده، یعنی زراره بغل را که مطرح می‌کند مقدمه است برای سؤال بعدی‌اش. می‌گوید خب بغل کأنّ چه بسا خودش هم می‌دانسته، بغل تقریبا روشن است هیچ فتوایی به این که در بغل زکات هست نیست، آن بغل را مطرح می‌کند برای این که فرق بین بغل و خیل برایش روشن بشود. می‌گوید در بغل زکات هست، امام می‌فرمایند نه نیست، در خیل پس چطور زکات هست؟ فرق بین بغل و خیل چی است؟ اوّلا فضایی که اینجا مطرح است همان فضای بحثی هست که ابوحنیفه مطرح کرده. فضایی که در کوفه که زراره کوفی است، زراره کوفی هست و اصلا در فضای کوفه این سؤال طرح شده، یعنی فضای فقه حنفی. پاسخ امام علیه السلام هم دقیقا در همان چارچوب است که بغل لا ینتج، ولی خیل آن هم خیل اناث نه ذکور، خیل اناث ینتج، بنابراین این ینتج پس بنابراین زکات دارد، این که اصلا موضوع زکات مال نامی باشد این در روایت ما اصلا نداریم، این که موضوع مال نامی باشد این فضا فضای اهل تسنن است که می‌گویم مال التجاره هم به عنوان مال نامی دارند، چیزهای دیگر هم مال نامی دارند. اصلا این به عنوان یک اصلی که با برداشت با مجموع از این که گفتند مثلا چرا در میان حیوانات فقط گاو و گوسفند و شتر زکات درش واجب شده؟ اینها چون نمو می‌کنند و این نموش مطلوب است، با نمو قیمتش بالا می‌رود، یک نوع اصلا اساسا قیاس در مورد خود، چرا اختصاص دارد به گاو و شتر و گوسفند از یک طرف؟ از یک طرف مال التجارة چرا زکات دارد؟ به دلیل این که نمو می‌کند چون می‌شود فروختش و آن نمو هست که امثال اینها. این که این روایت دقیقا همان مصداقی هست برای مصادیقی که بزرگان ما در تفسیر روایت ما یشبه قول الناس ففیه التقیة گفتند. و روی همین جهت هست، این نکته را توجه بفرمایید این روایت اصلا صحبت سر این نیست که حالا زکاتی که در خیل هست مقدارش چقدر است؟ اصل زکات صحبت است، حالا مقدارش، چون یکی از سؤالات که دیروز هم طرح می‌کردم سؤال این بود که خب حالا این زکاتی که در خیل هست مقدارش چقدر است؟ هیچ تعیین نکرده. نه روایت زراره، روایت اوّل که اصلا در مورد مقام بیان این است که امیرالمؤمنین چقدر مقدار برای آن، آن اشاره.

**شاگرد:** همۀ انواع که لزوم ندارد در یک روایت

**استاد:** نه، بحث من این هست که فضا، فضای بیان حکم فقهی نیست، این را می‌خواهم تأیید کنم. یعنی ما در هیچ، فقط لازم نیست در این روایت هم بیان بشود، در هیچ روایت دیگری هم بیان نشده، آن روایت هم ناظر به وضعی هست که امیر المؤمنین در آن قضیه دارد که آن هم در آن قضیه امر مستحبی بوده نه واجب، آن هم نه این که حتما این مقدار باید داده بشود، آنها آمده بودند درخواست کردند که از مال ما زکات بگیرید امیر المؤمنین گفته اینقدر زکات بگیرید، این که حتما تعیّن هم داشته باشند این مقدار زکات بگیرند نیست. یک نکته‌ای در بعضی از منابع عامه هم هست که امیر المؤمنین وقتی به خلافت رسیدند اصلا این زکات را برداشتند، این زکات مال قبل از خلافت امیر المؤمنین بوده، امیر المؤمنین این زکات بعد از این که به خلافت رسیدند زکات برداشته شده. این نقل هم در چیزها هست. اینها علی القاعده ناظر به همان قیدی هست که در آن روایت هست که اگر بعد از تو به نحو جزیه‌ای که یؤخذون بها من بعدک تعبیرش چی بود؟ اگر بعد از تو به صورت جزیه در نیاید و امثال اینها احتمال زیاد امیر المؤمنین یا در زمان مثلا عثمان به صورت یک امر مسلم گرفته باشد، چون تعبیر امیرالمؤمنین در آن روایت این هست که عفوت عن زکاة الخیل، پیداست زمان عثمان و اینها این زکات از یک زکات مستحبی تبدیل شده بوده به یک زکات واجب، و حضرت می‌گوید و عفوت لکم عن زکات الخیل و حتی چون، یک نکته‌ای در مبسوط سرخسی دارد آن نکته را هم بخوانم قشنگ است.

**شاگرد:** دربارۀ استحباب عفوت

**استاد:** دربارۀ استحباب عفوتُ خیلی مشکل است تعبیر کرده باشد. این است که من می‌خواهم عرض بکنم که این از زمان عمر که به زمان عثمان رسیده از آن استحبابی که زمان عمر بوده تبدیل شده به وجوب. یعنی همان نکته‌ای که امیر المؤمنین نگرانش بوده و گوشزد کرده مواظب باشید که واجب نشود، مستحب باشد، اختیاری باشد. آن در زمان عثمان و اینها که به خلافت امیر المؤمنین منجر می‌شده تبدیل به واجب شده بوده، این که

**شاگرد:** تصریح داریم که این بعد از خلافت گویا چون همین گزارش که فرمودید در بعضی از گزارشات از امیر المؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و ‌آله نقل شده که اخذ عنکم عن صدقة الخیل، تصریح داریم که در زمان خلافتش این کار را کرد؟ ممکن است نام پیامبر افتاده باشد در آن نقل‌ها

**استاد:** حالا من با آن نمی‌دانم حالا آن، به هر حال اینها را من به عنوان مؤیدات می‌خواهم ذکر کنم، چون اینها نقلیاتی نیست که بشود بهش اعتماد کرد، بحث اعتماد به این نقلیات نیست، یک نکته‌ای را من اینجا به شما عرض بکنم آن در مبسوط سرخسی یک مطلبی دارد، می‌گوید اسب خیلی چیز جالبی است، اگر مسئلۀ صدقه‌اش مطرح بود خیلی زود تمام مال‌های اسب‌های مردم را این حکام غارت می‌کردند. این می‌گوید که و انما لم یثبت ابو حنیفة رحمه الله تعالی دارد، للامام ولایة الاخذ لان الخیل مطمع کل تام فانه سلاح و الظاهر انهم اذا علموا به لا یترکون بصاحبه و انما. می‌گوید که این اسب خیلی چیز جالبی است، این است که نگفته که حاکم می‌تواند آن را بگیرد ولایت اخذ را برای حاکم ثابت نکرده اگر این ولایت اخذ برای حاکم ثابت می‌شد اسبی باقی نمی‌گذاشتند. این یک واقعیتی است. عرض کردم ولو به نحو این که امیر المؤمنین می‌گویند که اظهار نگرانی می‌کنند نه به خاطر معصوم بودن امیر المؤمنین چه بسا باشد، به خاطر طبیعیت قضیه است. اسب خیلی چیز جالبی است به نحو مستحب هم باشد خلیفه بعدی مستحب را واجب می‌کند. این اینجور نیست که. این به واجب منجر می‌شود. خلاصۀ عرضی که من دارم این هست که به نظر می‌رسد که این روایتی که از زراره نقل شده این روایت یشبه قول الناس هست و فیه التقیه هست، یک نکتۀ ریزی دارد که من فردا از جهت تفاوت اینها، یک نکته‌ای دارد چون اذان شد من این را فردا، شاید ۳، ۴ دقیقه صحبت داشته باشد می‌رویم در بحث زکات مال التجارة. این بحث‌هایی که اینجا کردم در بحث زکات مال التجارة خیلی اثر دارد، صبر کنید ما آنجا در مورد این صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان